

## نقد و ارزیابی ترجمه‌ها و تفاسیر پیرامون آیه ۴۲ سوره قلم

اباذر کافی موسوی<sup>۱</sup> - اکرم بهرامیان<sup>۲</sup> - زهره سبحانی<sup>۳</sup>

### چکیده

ترجمه صحیح از واژگان و عبارات الفاظ قرآنی، برای همه مشتاقان فهم معارف الهی، بسیار موثر و مفید است که این مهم با مراجعه به ترجمه قابل اعتماد؛ معانی و مفاهیم کتاب آسمانی و شرایط بهره بردن از آن فراهم خواهد شد. در این راستا به بررسی آیه ۴۲ سوره قلم «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» به روش توصیفی تحلیلی که با کمک فهم معانی واژگان و کشف مراد جدی آیات و یافتن معنای اصلی و مستعمل در زمان نزول قرآن، مقایسه آن واژه با واژگان هم‌ریشه و نحوه استعمال مترادف آن واژه در قرآن کریم و توجه به سیاق و ارتباط آیات پرداخته شد، تا برداشتی صحیح، مطابق با واقع و قابل درک، از محتوای این آیه به مخاطب ارائه گردد. که آشکار شدن واقعیات و درک پوچی بت‌ها و سجده در مقابل عظمت الهی با توجه به موارد فوق از آیه به دست آمد و روایات نیز این مورد را تأیید می‌نماید. در نهایت «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در معنای کنار رفتن حجاب‌ها و موانع از مقابل افرادی است که در محشر حضور دارند و این معنا استعاره‌ای است از نمایان شدن ساق پا، هنگامی که لباس (حجاب) از روی آن کنار می‌رود.

کلید واژه: نقد و ارزیابی، ترجمه قرآن، سوره قلم، کشف، ساق، یکشف عن ساق.

### ۱. مقدمه

قرآن کتاب آسمانی است که خداوند برای پند گرفتن انسانها، آن را به زبان عربی آشکار بر پیامبر اسلام صل- الله‌علیه‌وآله نازل فرمود، و همه باید در حد خود برای فهم آن تلاش کنند.

با توجه به ترجمه‌های مختلف آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، تصمیم گرفته شد ترجمه‌های آیه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و برای دستیابی به یک ترجمه صحیح‌تر تلاش شود. در طی تحقیق ضمن بررسی واژه کشف در قرآن، به معنای عبارت قرآنی «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، اقوال مفسرین، نقد نظر آنان، معنا و مقصود آیه بیان خواهد شد.

<sup>۱</sup>. استاد مرکز تخصصی ام‌الائمہ نجف آباد، اصفهان.

<sup>۲</sup>. طلبه سطح ۳ مرکز تخصصی ام‌الائمہ نجف آباد، اصفهان.

<sup>۳</sup>. طلبه سطح ۳ مرکز تخصصی ام‌الائمہ نجف آباد، اصفهان.

برای تأیید معنای مورد نظر دلایل لغوی، قرآنی، روایی و شعر عرب ذکر می‌شود و در نهایت معنی که از آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» به نظر می‌رسد بیان می‌شود.

## ۲. «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در آیه ۴۲ سوره قلم

این فراز از آیه یکی از متشابهات قرآنی بوده که در برخی از روایات اهل تسنن<sup>۴</sup> ساق را در آیه به معنای حقیقی آن یعنی ساق پای خداوند دانسته‌اند که در روز قیامت خداوند آن را نمایان می‌نماید و همه در مقابل آن به سجده می‌افتند به جز مشرکان. (میبدی، ج: ۱۰، ص: ۱۹۶؛ و نیز بنگرید به البرهان فی تفسیر القرآن، ج: ۵، ص: ۴۶۲؛ من هدی القرآن، ج: ۱۶، ص: ۲۴۲) ولی غالب مفسرین آیه را کنایه دانسته‌اند، که بیانگر هول و هراس قیامت است و همان‌طور که افراد در مکان‌های سخت و دشوار آستین‌ها و دامن‌های خود را بالا می‌زنند تا راحت‌تر بتوانند از سختی‌های آن گذر کنند، در قیامت نیز آنقدر سختی‌ها و مشکلات فراوان است که برای فرار از آن باید دامن و ازار را بالا بگیرند. این معنا از ابن عباس نقل شده است که او برای تأیید این معنا (قامت الحرب بنا علی ساق) را ذکر نموده است یعنی: جنگ ما را بر ساق پا نگه‌داشته است. بقیه مفسرین همین معنا را پذیرفته‌اند و به نقل آن پرداخته‌اند. (طباطبایی، ج: ۱۹، ص: ۶۴۳؛ و نیز بنگرید به مکارم شیرازی، ج: ۲۴، ص: ۴۱۴؛ طوسی، ج: ۱۰، ص: ۸۷؛ ابن آشور، ج: ۲۹، ص: ۹۱؛ رازی، ج: ۳۰، ص: ۶۱۴؛ بیضاوی، ج: ۵، ص: ۲۳۷؛ زمخشری، ج: ۴، ص: ۵۹۳؛ آلوسی، ج: ۱۵، ص: ۳۹)

<sup>۴</sup> - ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق (رحمه الله)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي قال: حدثنا الحسين بن الحسن، عن بكر، عن الحسين بن سعيد، عن أبي الحسن (عليه السلام)، في قوله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ، قَالَ: «حِجَابٌ مِنْ نُورٍ يَكْشِفُ فَيَقَعُ الْمُؤْمِنُونَ سَجْدًا، وَتَدْمَجُ أَصْلَابُ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ السُّجُودَ».

و عنه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قوله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ، قَالَ: «تَبَارَكَ الْجَبَّارُ - ثُمَّ أَشَارَ إِلَى سَاقِهِ، فَكَشَفَ عَنْهَا الْإِزَارَ - قَالَ: وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ قَالَ: أَفْحَمَ الْقَوْمَ وَ دَخَلَتْهُمُ الْهَيْبَةُ، وَ خَشَعَتِ «۱» الْأَبْصَارُ، وَ بَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذُلُّهُ وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ».

قال ابن بابويه: قوله: «تَبَارَكَ الْجَبَّارُ، وَ أَشَارَ إِلَى سَاقِهِ فَكَشَفَ عَنْهَا الْإِزَارَ» يعني به تبارک الجبار من أن یوصف بالساق الذی هذا صفته.

و عنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن موسى، عن عبید بن زرارة، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألت عن قول الله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ، قَالَ: كَشَفَ إِزَارَهُ عَنْ سَاقٍ، وَ يَدَهُ الْأُخْرَى عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ: «سَبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى!».

قال ابن بابويه: قوله: «سَبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى!» تنزيه لله عز وجل أن يكون له ساق. و روى البخاري في الصحيح عن يحيى بن بكير عن الليث بن سعد عن خالد بن يزيد عن سعيد بن أبي هلال عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله (ص) قال: «يُكْشَفُ رَبَّنَا عَنْ سَاقِهِ فَيَخْرُونَ لَهُ سَجْدًا».

و قال ابن مسعود: يكشف ربنا عن ساقه. وعن أبي موسى الأشعري عن النبي (ص) يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ قَالَ نُورٌ عَظِيمٌ يَخْرُونَ لَهُ سَجْدًا. رَوَاهُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَنَّهُ قَالَ: (يُكْشَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَاقِهِ)

مقاله حاضر با توجه به عدم تناسب معنای بیان شده با سیاق آیات این سوره و با استناد به دیگر آیات قرآن، لغت و روایات سعی در بیان معنا و مراد جدی این فراز از کلام الهی است.

### ۳. رابطه همنشینی با واژه "کشف"

برخی از واژگان، علاوه بر معنای پایه، دارای معنای نسبی نیز هستند، نکته قابل توجه آن است که در همه موارد یک معنای واحد از یک کلمه در آیه مستفاد نمی‌شود؛ زیرا فضای حاکم در سخن بر کلمات، تأثیر گذاشته و باعث ایجاد معنای جدید می‌شود، پس کلمات همنشین با واژه کشف را بررسی خواهیم نمود.

واژه کشف و مشتقات آن ۲۰ مرتبه در قرآن ذکر شده است که غالب موارد در کنار واژه‌های (ضّر - رجز - عذاب - سوء) استعمال شده است

#### ۳.۱ کشف + ضّر

«ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (نحل: ۵۴) و چون آن گزند را از شما برداشت آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌آورند. و نیز آیه «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» (إسراء: ۵۶) بگو: آن کسان را که به جای او [معبود و کارساز] پنداشتید بخوانید، پس [ببینید که] نتوانند گزند را از شما بردارند و نه [به سوی دیگر] بگردانند.

«أَرَادَنِي اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ» (زمر: ۳۸) اگر خدای خواهد که به من گزندی رسد آیا آنها بازبرنده گزند او هستند؟ یا [اگر] به من نیکویی و بخشایشی خواهد آیا آنها بازدارنده بخشایش او هستند؟ و آیه «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ» (أنبياء: ۸۴) (و انعام: ۱۷؛ یونس: ۱۲؛ مومنون: ۷۵) (ترجمه‌های موجود در جامع التفاسیر)

#### ۳.۲ کشف + رجز

«...إِذْ دَعَا لَنَا رَبُّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغَوْهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ» (أعراف: ۱۳۵) - چون عذاب بر آنها واقع شد گفتند: ای موسی پروردگار خویش را با آن پیمان که با تو نهاده بخوان، اگر این عذاب را از ما برداری حتماً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم چون عذاب را تا مدتی که به سر می‌رسیدند از آنها برداشتیم، آن وقت پیمان شکنی می‌کردند.

#### ۳.۳ کشف + سوء

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكَمُ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل: ۶۲) یا آن که درمانده را چون او را بخواند پاسخ دهد و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان

خود- یا جانشین پیشینیان- در زمین سازد [بهتر است یا آنچه انباز می‌گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی یاد می‌کنند و پند می‌پذیرند.

### ۳.۴ کشف + عذاب

«فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ» (زخرف: ۵۰) و چون عذاب را از آنها برداشتیم هماندم پیمان شکستند. (و آیات یونس: ۹۸ و ۱۰۷، زخرف: ۵۰، دخان: ۱۲ و ۱۵)

این استعمالات به صورت مجازی و در معنای غیر اصلی خود بکار رفته و در واقع عذاب و سختی را همچون پوششی تصور نموده که فرد را فرا گرفته و برطرف شدن این سختی و عذاب را با ماده کشف بیان نموده است و کشف عذاب یعنی برطرف شدن و آن سختی‌هایی که پوشش بود بر روی فرد معذب، کنار می‌رود.

### ۳.۵ کشف + سایر کلمات

اما در مواردی این واژه در کنار عذاب و سختی‌ها قرار نگرفته است که با توجه به قرائن موجود، به بیان مراد جدی این آیات می‌پردازیم.

۱- «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴) . و جامه از دو ساق خویش بالا کشید. [سلیمان] گفت: این صحنی است صاف و هموار، [ساخته] از آبگینه- آب نیست- گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان خدای، پروردگار جهانیان، را گردن نهادم.

این آیه در مورد ملکه سبا است زمانی که وارد قصر حضرت سلیمانعلیه السلام شد برای رد شدن از آن چه که می‌پنداشت آب است دامن جامه را از دو ساق پائین بالا زد هیچ مجاز و کنایه‌ای در این عبارت مشاهده نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ج: ۱۵، ص: ۴۸۲)

۲- «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) (به او گفته می‌شود) حقا که از این (روز) در غفلت بودی، پس ما پرده (غفلت) را از (جلو فکرت) کنار زدیم پس چشمت امروز تیزبین است (اوضاع محشر و اعمال خود و جزای آن را خواهی دید).

این آیه به حوادث پس از وقوع قیامت اشاره دارد، زمانی که خطاب به شخص غافل گفته می‌شود تو از ظاهر شدن این حوادث و ثبت و ضبط اعمال غافل بودی ولی پرده غفلت تو را کنار زدیم و در روز قیامت دیدگانت بینا می‌شود و واقعیات را می‌توانی ببینی.

در این آیه غطاء به معنای حجاب و پرده می‌باشد که استعاره از غفلت و ناآگاهی‌ات معین همان‌طور که حجاب‌ها و پرده‌ها مانع دیده شدن حقایق می‌شوند. غفلت و ناآگاهی در دنیا حجابی است که مانع دیدن و درک

حقایق قیامت می‌شود ولی قیامت این پرده غفلت را کنار می‌زند و فرد را درگیر مشاهده حقیقت می‌نماید. در این آیه شریفه کشف نیز بصورت استعاری به کار رفته چون واقعا چیزی برطرف نمی‌شود و کنار نمی‌رود.

#### ۴. مراد کشف از ساق

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (قلم: ۴۲) در روزی که کار [بر کافران] سخت و دشوار شود، و آنان به سجود خوانده شوند ولی نتوانند. اقوال متعددی در تفسیر این آیه شریفه بیان شده که برای روشن‌تر شدن بحث به ذکر اقوال و نقد آن می‌پردازیم.

الف) قول مشهور آن است که آیه یکشف عن ساق در اصل (قامت الحرب بنا علی ساق) بوده: یعنی جنگ ما را بر ساق پا ننگ داشت و کنایه از ظاهر شدن شدت و سختی جنگ است این نظر را ابن عباس بیان کرده و همه مفسرین نیز به نقل از او همین نظر را پذیرفته‌اند... (کشاف، المیزان، التنبیه، و...) نقد این قول: تنها تشابه این دو عبارت استعمال ساق می‌باشد. حال صرف ذکر این واژه در این عبارت باید هر دو عبارت را حمل بر معنای واحدی نمود؟ با اندک تأملی در این عبارت مشهور متوجه می‌شویم، فعل (قامت) در کنار حرف جر "علی" که استعلاء را می‌رساند و همچنین واژه (حرب) معنای جنگ، معنای تمثیل سختی و فشار را به ذهن می‌رساند. یعنی شدت جنگ به حدی بود که نمی‌توانستیم بنشینیم و استراحت کنیم بلکه روی پا ایستاده بودیم و مبارزه می‌کردیم.

غیر از استعمال واژه ساق، چه تشابه لفظی و معنایی بین این دو عبارت بوده که ابن عباس آیه شریفه را حمل به آن معنا نموده است؟ و سؤال دیگر این که آیا اجتهاد شخصی یک نفر هر چند مفسر و لغت‌شناس بزرگی باشد مانع فهم بهتر از آیه می‌نماید؟ و تا چه حد باید به اجتهادات و نظرات شخصی یک لغت‌دان اهتمام داشت و نظرات دیگر را محکوم نمود؟

آنچه که مشخص است سختی‌ها و دشواری‌های جنگ آن قدر شدید است که فرد را مجبور می‌کند تمام سختی‌های آن را بر دوش بگیرد و سنگینی آن بر ساق پائین فشار می‌آورد اما در عبارت «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» و قبل و بعد از آن نشانه‌ای از دشواری و سختی نیست که ما بتوانیم آیه را ضرب‌المثل و کنایه برای بیان آن دشواری‌ها بدانیم.

۲- عده‌ای دیگر «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» را کنایه از هول و هراس و وحشت قیامت دانسته‌اند زیرا میان عرب معمول بوده هنگامی که در برابر کار سختی قرار می‌گرفتند یا در هنگام فرار از امری هولناک دامن را به کمر می‌زدند و ساق پا برهنه می‌شد. (طبرسی، ج: ۲۵، ص: ۲۳۸؛ مکارم شیرازی، ج: ۲۴، ص: ۴۱۳؛ ابن‌آشور، ج: ۲۹، ص: ۹۱)

و برای این معنا شاهی از شاعر عرب نقل نموده‌اند:

با تأمل در شعر و واژه‌های "حرب" و "شدوا" بدست می‌آید که: این واژگان معنای سختی و وحشت را الغاء نموده است. همچنین با دقت در واژه "شمّر" می‌توان به خوبی تفاوت معنایی آن را با «کشف» فهمید. شمّر به معنای همت، جدیت و آمادگی برای انجام کار است و همچنین به معنای سرعت در کار (ابن‌منظور، ج: ۲، ص: ۴۲۷؛ ابن‌اثیر، ج: ۲، ص: ۵۰۰) و کندن لباس برای سرعت یافتن در کار است. (فیومی، ج: ۲، ص: ۳۲۲)

وقتی گفته شود (شمّر فی امره) یعنی سریع و براحتی کار را انجام داد. (طریحی، ج: ۳، ص: ۳۵۴) بنابراین شمّر در کنار ساق این معنا را متبادب نموده که آماده شدن و سرعت در انجام کاری ساق را نمایان نموده و دامن به کمر زده است.

ج) ولی عده‌ای از اهل تسنن نیز هر دو لفظ را بر معنای حقیقی آن حمل نموده و ظاهر شدن ساق پای خداوند را در روز محشر، مقصود آیه می‌دانند. (سیوطی، ج: ۶، ص: ۲۵۵) و دو روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و یک روایت از ابن مسعود آورده که خداوند ساق پای خود را نمایان می‌نماید. ولی روایات (صحیح) خداوند را منزّه از جسم داشتن می‌دانند و فخر رازی مفصل این عقیده خرافی را در تفسیر کبیر ردّ نموده است. (فخر رازی، ج: ۳۰، ص: ۶۱۴)

د) بعضی معنای ساق را تأویل نموده و معنای کشف را به همان معنای ظهور و بروز دانسته‌اند و عده‌ای ساق را کنایه از اصول و حقایق دانسته‌اند که در قیامت آن اصول حقایق و ریشه آن متجلی می‌شود. (مکارم شیرازی، ج: ۲۴، ص: ۴۱۳)

ه) و عده‌ای نیز ساق الهی را همان عرش الهی دانسته‌اند که در قیامت نمایان می‌شود. ( )

و) تعدادی از روایات ساق را به معنای نوری می‌دانند که حجاب‌ها از روی آن کنار رفته و آن نور ظاهر می‌شود. (روایتی از امام رضا علیه السلام و امام صادق علیه السلام در همین مقاله ذکر می‌شود).

### مویدات و دلایل

با توجه به ضعفهایی که برای اقوال دیگر ذکر شد می‌توان مویدات و دلایل ظاهری و لفظی بیان نمود که در قیامت با کنار رفتن حجاب‌ها، آن واقعیاتی که نهفته بوده به ظهور می‌رسد. برای این مدعا پنج موید و دلیل ذکر خواهد شد.

## ۵. استعمالات و معانی لغوی واژه کشف

با توجه به ضرورت آگاهی از معنای مستعمل در اصل واژه ابتدا به بررسی لغوی کشف و ساق پرداخته می‌شود.

### ۵.۱ کشف

راغب در کتاب مفردات با ذکر دو مثال به دو کاربرد معنایی کشف اشاره نموده است. الف) به معنی برداشتن و کنار زدن جامه و پوشش از روی چهره و دیگر اعضاء. ب) کشف الغمه: اندوهش را برطرف کرد. و اصل این معنا را (تلامیر الناقه) می‌داند، یعنی وقتی که مردی نوزاد حیوان خود را از شکم مادرش بیرون بیاورد، در آن حال می‌گوید: کشف عن الساق؛ از ساقش ظاهر و خارج شد. (راغب، ج: ۱، ص: ۷۱۲)

کنار رفتن لباس، پارچه از روی شیء و ظاهر شدن و بارز شدن آن شیء مخفی شده می‌دانند. (ابن منظور، ج: ۹، ص: ۳۰۰؛ قرشی، ج: ۶، ص: ۱۱۲، ازهری، ج: ۲، ص: ۴۶۱) اصل واحد در این واژه رفع و از بین بردن پوشش مادی یا معنوی از چیزی است تا متن آن ظاهر گردد. (فراهیدی، ج: ۵، ص: ۲۹۷؛ مصطفوی، ج: ۱۰، ص: ۷۱) کشف مساوی اظهار و برطرف کردن پوشش از چیزی که پوشیده است. (زبیدی، ج: ۱۲، ص: ۴۲۶)

پس معنای لغوی این واژه به معنای ظاهر شدن یک شیء پس از کنار رفتن پوششی است که آن را فرا گرفته بوده، می‌باشد.

### ۵.۲ ساق

ساق چیزی در اصل آن است که استواری و قوام آن چیز بدان است. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج: ۳۰، ص: ۶۱۴) در مورد واژه (ساق) اهل لغت معنای حقیقی آن را همان معنای مشهور ساق پا دانسته‌اند. ولی احتمال این که معنای اشتقاقی این واژه مدنظر آیه باشد بعید است و همان معنای مشهور مورد نظر آیه می‌باشد.

اما معنایی که همه اهل لغت برای واژه کشف برآن اتفاق نظر دارند همان ظاهر شدن و آشکار شدن امری است که تا کنون نهان و مخفی بوده و از جمله مصادیق مذکور همان ظاهر شدن نوزاد حیوان است که وقتی از شکم مادرش بیرون می‌آید می‌گویند (کشف عن الساق) یعنی آنچه که مخفی بود از ساق پا نمایان شد. و یا زمانی که عضوی از بدن مثل چهره آشکار می‌شود و پوشش آن کنار می‌رود گفته می‌شود کشف الثوب عن الوجه (راغب اصفهانی، ج: ۱، ص: ۷۱۲)

و زمانی که شخصی می‌خندد و دندانهایش آشکار می‌شود گفته می‌شود اکشف الرجل اکشافا (تهذیب) و استعمال مجازی آن زمانی است که در کنار عذاب و سختی و رنج و مشکلات قرار گیرد که در آن صورت به معنای بر طرف شدن، از بین رفتن آن دشواری است مثل (کشف الضر عنکم ۵۴ نحل فلما کشفنا عنهم العذاب ۵۰ زخرف)

این احتمال می‌رود افرادی که قائل به قول مشهور شده‌اند و (یکشف عن ساق) را به معنای شدت و سختی و عذاب گرفته‌اند به خاطر کثرت استعمالات این واژه در کنار عذاب و ضرر و سختی باشد.

## ۶. سیاق آیات سوره قلم

این سوره به صورت پیوسته نازل شده و همه آیات آن مکی می‌باشد و سیاق آیات این سوره می‌تواند مقصود این آیه را روشن نماید. آیه ۵ و ۶ این سوره قلم می‌فرماید: «فَسَتَّبَصِرُ وَيُبْصِرُونَ» (۵) «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» (۶) به زودی تو و آن‌ها مشاهده خواهید کرد کدام گروه دچار فتنه می‌شوند. که "سَتَّبَصِرُ" اشاره به این مطلب دارد که مشرکین و تکذیب‌کنندگان قادر به درک حقایق نیستند ولی به زودی موانع جلو چشم آن‌ها کنار می‌رود و چشمشان بر حقایق گشوده می‌شود.

آیه ۱۷ و ۳۲ این سوره به بیان داستان افرادی می‌پردازد که قصد داشتند مخفیانه میوه‌های باغ را جمع آوری نمایند تا از آن میوه‌ها چیزی به فقرا ندهند. ولی این افراد پس از مواجه شدن با عذاب الهی که بر باغ وارد شده بود و همه میوه‌ها نابود شده بودند به گمراهی و خطای خود پی بردند.

«فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ» (۲۶ قلم) با مشاهده عذاب الهی فهمیدند دچار گمراهی شده‌اند. این داستان به خوبی بیانگر حالت افرادی است که در قیامت با واقعیات عذاب و حساب و کتاب مواجه می‌شوند و تازه چشمشان بر حقیقت گشوده می‌شود «كَذَلِكَ الْعَذَابُ» (۳۳ قلم) سیاق آیات قبل و بعد این عبارت به خوبی معنای ظهور حقایق را بیان می‌کند چون این آیات خطاب به مشرکین از آنها در خواست ضمانتی و متکفل کرده و به زبان سرزنش به آنها می‌گوید آیا بتهای که می‌پرستید در قیامت ضامن و کفیل شما می‌شوند پس اگر راست می‌گویید آن‌ها را بیاورید در آن روزی که همه پرده‌ها و حجابها کنار رفته (یوم یکشف الساق) و همه در مقابل توحید و وحدانیت به سجده می‌افتند و پوچی بت‌ها آشکار می‌شود.

در ادامه می‌فرماید: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (قلم ۴۳) این مشرکان وقتی با حقایق توحیدی و پوچی بت‌ها مواجه می‌شوند دیگر تاب تحمل حقایق را نداشته و با ذلت و خواری بر زمین نگاه می‌کنند و این نگاه کردن بر زمین به خاطر ترس و وحشت و فرار کردن از عذاب نیست بلکه چون پرده‌ها کنار رفته و حقایقی که آن‌ها، منکر آن بوده و تکذیب می‌کردند نمایان شده. چشمان را بر زمین می‌دوزند چون تاب و تحمل نگاه به واقعیت را ندارند.

شدت عذابی که قائلین به قول مشهور ادعا نموده‌اند کجای این سوره است و اصلاً این سوره سخنی از شدت عذاب و تحمل آن ننموده است که موید سخن آن‌ها باشد بلکه صحبت از آشکار شدن واقعیات و درک پوچی بت‌ها و سجده در مقابل عظمت نمایان شده الهی است آیا عظمت و هیبت است که اهل محشر را به سجده دعوت می‌کند ولی مشرکین توان سجده را ندارند.

## ۷. آیات هم مضمون



دلیل سوم، آیات هم مضمون با این آیه است که سعی در القاء همین معنا را دارند. از جمله آیاتی که در مورد دیدار و لقاء الهی بروز و آشکار شدن قیامت و عذاب جهنم و کشف حقایق نهان سخن می‌گوید آیاتی همچون :

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲) از این امر در غفلت بودی پرده‌ها را از تو برداشتیم، چشم تو امروز تیز بین است. «وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا» (کهف/۱۰۰) آن روز جهنم را به طور کامل بر کافران نشان دهیم. و همچنین آیه الّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» (کهف/۱۰۱) کسانی که دیدگان‌شان از یاد من در پرده بوده و شنیدن نمی‌توانسته‌اند.

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (۳۰/ انعام) ای کاش می‌دیدید که در بازخواست خدایی بازداشت شده‌اند و گویند: آیا این حق نیست؟ و نیز «وَاللَّهُ لَآتٍ سَعِيًّا لَّمَّا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (جاثیه/۳۳) آشکار شد بر آنها عذابهای آنچه می‌کردند و گرفت آنها را عذابی که مسخره‌اش می‌کردند. و «وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِّلْغَاوِينَ» (شعرا/۹۱) و آتش بر گمراهان آشکار کرده می‌شود.

«لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» ( غافر/۱۵) تا مردم را از روز قیامت بترساند. و آیه ﴿إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۴۹) و به یاد آورید زمانی را که از دست فرعونیان نجاتتان دادیم آنان که شما را شکنجه‌های سخت و بد می‌دادند پسران شما را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند و این امتحان بزرگی از جانب پروردگارتان بود. آیات بسیاری که بیانگر آشکار شدن حقایق و عظمت الهی و لقاء خداوند در روز محشر است .

## ۸. روایات وارد شده در تفسیر آیه ۴۲

روایات ذیل این آیه وارد شده که بعضی از آنها در مذمت قائلین به جسمانیت خداوند و نشان دادن ساق پای الهی در محشر است. (حدیث محمد بن الحسن بن احمد... روایت ص ۸ نقل شود ترجمه ص ۹ آمده یا روایت ص ۲) و روایات دیگر به بیان معنای آیه پرداخته‌اند که غالب آن روایات معنای انکشاف حقایق را تایید نموده‌اند برای نمونه روایتی که در عیون الاخبار آمده که امام رضا علیه السلام به سجده می‌افتند این روایت نوع حجاب جنبش حجاب را (نور) می‌داند ولی این که با کنار رفتن این حجاب نورانی چه چیز مشاهده می‌شود بیان نشده است. در حدیث دیگر از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند (أفحم القوم و دخلتهم الهيبة و شخصت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر لما رهقهم منا لندامة و الخزي و الدلالة) (حویزی، ج ۵ ص ۳۹۶) یعنی این که زمانی که افراد دیگر سخنی نمی‌گویند و همگی ساکت هستند و هیبتی آنها را فرا گرفته و چشمانشان خیره و متحیر شده و قلب‌ها به حنجره‌ها رسیده و آنها به شدت دچار پشیمانی و ذلت و پستی می‌شوند. این حالات با مواجه شدن واقعیات قیامت ایجاد می‌شود. زمانی که مشرکین دیگر ساکت می‌شوند و

تکذیب نمی‌کنند و با مشاهده آن واقعیات چشمان خیره شده و دچار پشیمانی شدید می‌شوند. و اصلاً با معنای مشهور و آماده شدن برای عذاب و یا شدت ترس و سختی تناسب ندارد.

افحم به معنای ساکت، ساکن شدن و انقطاع است (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۸۰) و همچنین سیاهی و تاریکی نیز استعمال شده و جایی که شخص دیگر توان سخن گفتن را ندارد مگویند افحم الرجل و کسی که نفسش یا صدایش قطع شود می‌گویند فحم الطفل: صدای گریه طفل قطع شد. (زمخشری «اساس البلاغه» ص ۴۶۵ و ابن منظور ج ۱۲، ص ۴۴۹) و معنای شخصت الابصار یعنی زمانی که دیدگان خیره می‌شود و یا دچار تحیر می‌شوند (مصطفوی، ج ۶، ص ۲۶)

نکته دیگر متعلق یوم است که برخی آن را مفعول به برای (اذکر) محذوف گرفته‌اند (اعراب القرآن) و این جمله را بی‌ربط با آیه قبل می‌دانند (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۳۸۴ و مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۴۱) ولی غالب مفسرین یوم را ظرف برای "فلیاتوا" در آیه قبل می‌دانند (ابن عاشور، ج ۲۹، ص ۹۰) در این صورت معنا مرتبط با آیه قبل می‌شود به این صورت که پس ای مشرکین اگر راست می‌گویید این شریک‌ها را روزی که یکشف عن الساق است همراه بیاورید. (نکته اصلی این آیه عبارت (یکشف عن الساق) می‌باشد که اقوال متعددی در رابطه با معنای آن ذکر شده است.

## ۹. شعر عرب

موید دیگر، شعر شاعر عرب است.

كشفت لهم عن ساقها و بدا من الثر العراح (با البواح) (نقل شعر از کتاب)

بدا به معنای آشکار شدن است و صراح یا بواح که با هر دو واژه شعر ذکر شده است هر دو به معنای وضوح و بروز و روشن شدن مطلب است. (قرشی، ج ۴، ص ۱۲۰ و مصطفوی، ج ۶، ص ۲۲۱) یعنی پرده‌ها و حجابها کنار رفت. و با کنار رفتن این حجاب‌ها شری واضح، آشکار و پدیدار می‌شود. با تامل دقت در ادله مذکور مخصوصاً قرائن سیاقی به این نتیجه منتهی می‌شویم که معنای کنائی کنار رفتن حجابها و آشکار شدن حقایق مد نظر آیه شریف بوده و معانی مشهور مطابق با سیاق و روایات نمی‌باشد.

## ۱۰. نتیجه

با توجه به ادله و مویدات آیه «يُكشَفُ عَنْ ساق» کنایه از ظاهر شدن واقعیاتی است که مخفی بوده است. و یکشف به معنای کنار رفتن موانع و پرده‌ها و حجاب‌هاست و ساق استعاره برای هر چه که تا آن زمان مخفی بوده ولی با کنار رفتن پارچه از او آشکار می‌شود.

پس همانطور که ساق پا به وسیله پوششی مخفی شده است و پس از کنار زدن لباس و ازار ظاهر می‌شود، در قیامت هم با کنار رفتن حجاب‌ها، آن واقعیاتی که نهفته بوده به ظهور می‌رسد.

## ۱۱. فهرست منابع

### منابع فارسی

\* قرآن کریم

۱. ارفع سید کاظم، (۱۳۸۱) ترجمه قرآن (ارفع)، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی - تهران.
۲. الهی قمشهای مهدی، (۱۳۸۰) ترجمه قرآن (الهی قمشهای)، فاطمه الزهراء - قم، چاپ دوم.
۳. امین نصرت، (۱۳۶۱) مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران.
۴. انصاری خوشابر مسعود، (۱۳۷۱) ترجمه قرآن (انصاری)، فرزانه روز - تهران.
۵. آیتی عبدالمحمد، (۱۳۷۴) ترجمه قرآن (آیتی)، سروش - تهران، چاپ چهارم.
۶. بروجرودی سید محمد ابراهیم، (۱۳۶۶) ترجمه قرآن (بروجردی)، انتشارات صدر - تهران، چاپ ششم.
۷. بلاغی سید عبدالحجت، (۱۳۸۶ق) حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، حکمت، قم.
۸. بلاغی نجفی محمد جواد، (۱۴۲۰) آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم.
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۱) تفسیر اثنا عشری، میقات، تهران.
۱۰. خانی رضا؛ حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲) ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، دانشگاه پیام نور، تهران.
۱۱. خواجهی محمد، (۱۴۱۰) ترجمه قرآن (خواجوی)، مولی، تهران.
۱۲. رشید الدین میبدی احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱) کشف الأسرار و عده الأبرار، امیرکبیر - تهران، چاپ پنجم.
۱۳. رضایی اصفهانی محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۳) ترجمه قرآن (رضایی)، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر - قم.
۱۴. رهنما زین العابدین، (۱۳۴۶) ترجمه و تفسیر رهنما، کیهان - تهران.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۶. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۷ق) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، گروه مترجمان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۷. فولادوند محمد مهدی، (۱۴۱۵) ترجمه قرآن (فولادوند)، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی) - تهران.
۱۸. فیض الاسلام سید علی نقی، (۱۳۷۸) ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، فقیه - تهران.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷) تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.

۲۰. -----، (۱۳۷۱) قاموس قرآن، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۲۱. کاویانپور احمد، (۱۳۷۸) ترجمه قرآن (کاویانپور)، اقبال - تهران، چاپ سوم.
۲۲. نجفی سبزواری محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹) ارشاد الاذهان الى تفسير القرآن، دار التعارف للمطبوعات، بيروت.
۲۳. مشکینی علی، (۱۳۸۱) ترجمه قرآن (مشکینی)، الهادی - قم، چاپ دوم.
۲۴. مصباحزاده عباس، (۱۳۸۰) ترجمه قرآن (مصباحزاده)، بدرقه جاویدان - تهران.
۲۵. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية.

### منابع عربی

۱. ابن حاجب، (۱۴۲۵) الايضاح على شرح المفصل، بی جا، انتشارات دار سعد الدين.
۲. ابن عطيه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲) المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، دارالكتب العلميه، بيروت.
۳. ابن منظور محمد بن مکرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، دار صادر، بيروت.
۴. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴) معجم مقائيس اللغة، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲) مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه.
۶. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰) البحر المحيط في التفسير، بی نا، بيروت.
۷. بحرانی سید هاشم، (۱۴۱۶) البرهان في تفسير القرآن، بنیاد بعثت، تهران.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (۱۴۱۰) تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بيروت - لبنان.
۹. حمیری، نشوان بن سعید، (۲۰۱۴) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان.
۱۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی، بيروت.
۱۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹) الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، بی نا، قم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان في تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بيروت.
۱۳. فراهیدی فراهیدی خلیل بن احمد، (۱۴۱۰) کتاب العین، هجرت، قم.
۱۴. فضل الله سید محمد حسین، (۱۴۱۹) تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بيروت.
۱۵. فیض کاشانی ملا محسن، (۱۴۱۸) الأصفی في تفسير القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبليغات اسلامی، قم.

۱۶. فیومی احمد بن محمد مقرئ، (بی تا) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، قم.
۱۷. کاشانی فتح الله، (۱۳۳۶) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ناشر کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
۱۸. مصطفوی حسن، (بی تا) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قرن ۱۵، دارالکتب العلمیه، بی جا.
۱۹. مغنیه محمد جواد، (۱۴۲۴) تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۲۰. واسطی زبیدی؛ حنفی محب الدین؛ حسینی سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴) تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان.